

ماهیت و جایگاه انواع اعتماد اجتماعی در گرشاسب‌نامهٔ اسدی طوسی

ذوالفقار علامی*

لیلا رکاب‌دار**

چکیده

اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی است و از لحاظ اجتماعی پیش‌شرط عمده‌ای برای موجودیت هر جامعه‌ای به‌شمار می‌آید. از این رو مبحث عمده‌ای از نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی مبتنی بر مقولهٔ اعتماد است. در این مقاله با رویکرد جامعه‌شناختی به بررسی برخی از داستان‌های گرشاسب‌نامه می‌پردازیم و اعتماد را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی بررسی می‌کنیم. از این جهت که ادبیات حماسی، به‌عنوان صدای درونی هر ملت، انعکاس‌دهندهٔ پنهان‌ترین زوایای زندگی مردم و هم‌چنین منبع درخواستی برای پژوهش‌های مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، و روان‌شناسی به‌شمار می‌آید، بررسی موضوع موردنظر در این نوع ادبی به‌عنوان بخشی از فرهنگ اصیل گذشته می‌تواند ما را از میزان انعکاس ابعاد اعتماد در جوامع سنتی آگاه کند و در تسهیل کنش‌های هدفمند در جامعهٔ امروز نیز نتایج پرثمری برجای گذارد. مقولهٔ اعتماد در گرشاسب‌نامه طبق شاخص‌های اعتماد بین‌شخصی، اعتماد تعمیم‌یافته، و اعتماد نهادی تقسیم‌بندی شده است. دستاورد این پژوهش ناظر بر این است که اعتماد به‌عنوان مؤلفه‌ای از سرمایهٔ اجتماعی در گرشاسب‌نامه با شاخص‌های تعیین‌شده وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات حماسی، گرشاسب‌نامه، سرمایهٔ اجتماعی، انواع اعتماد اجتماعی.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (نویسندهٔ مسئول)، zalami@alzahra.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا، leilarekabdar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۶

۱. پیش درآمد

امروزه بر کسی پوشیده نیست که زبان و آثار ادبی برترین عامل و مهم‌ترین حامل میراث فرهنگی بشر به‌شمار می‌آید. شخصیت ما در حدی وسیع به‌کمک زبانی که از طریق فرهنگ جامعه به ما منتقل می‌شود شکل می‌گیرد (رنجبر و ستوده ۱۳۸۴: ۵۹). از منظر جامعه‌شناسی ادبیات، با توجه به ارزش و عمق محتوا، می‌توان به شناختی نو از ادبیات کهن دست یافت و عناصر زنده و پویای ادب و فرهنگ گذشته را از دیدگاه جامعه‌شناسی در اختیار علاقه‌مندان قرار داد. آثار ادبی با شکل و قالب ویژه خود نماینده زندگی و بیان‌کننده ارزش‌ها، معیارها، و ویژگی‌هایی هستند که زندگی فردی و جمعی بر محور آن‌ها جریان دارد. ادبیات حماسی یکی از ابزارهای مهم زبانی و وسیله مردم‌ساخته ماندگار، با قدرت ایجاز و اطناب بالا و رسایی فوق‌العاده، یکی از میراث فرهنگی ملت‌ها و کلیت زنده و پویای اخلاقیات انسانی است. انواع ادبی به‌طور عام و ادبیات حماسی به‌طور خاص ابزاری برای آگاهی قشرهای مختلف جامعه‌اند تا مردم بتوانند بر اساس عقل و منطق و تجربه‌های به‌اثبات رسیده به‌دست افراد اعصار پیشین زندگی خود را تنظیم و اجتماع خود را بر پایه اخلاق حسنه و استفاده از اندیشه‌های والا و درست تربیت کنند. آثار ادبی، با بذل توجه به بعد کیفی زندگی انسانی، در ارتقای زندگی فردی و جمعی نقشی مهم ایفا می‌کنند. بر این اساس، ادبیات به‌منزله پدیده و مقوله‌ای اجتماعی و حماسه به‌عنوان قدیمی‌ترین نوع ادبیات بشر بعد مهمی از میراث هر ملت است که در تولید و بازتولید سرمایه اجتماعی به‌مثابه عنصر اساسی در ساختار فرهنگ و هویت ملی هر جامعه نقش مهمی دارد. در حماسه، به‌ویژه در حماسه‌های ایرانی، پهلوان برای رسیدن به‌نام و گریز از ننگ می‌کوشد. از این‌رو راستی، درستی، میهن‌دوستی، خداباوری، پیمان‌داری، و سایر ارزش‌های اخلاقی از مهم‌ترین چیزهایی است که در رفتار پهلوانان بزرگ نمودی چشم‌گیر دارد، یعنی ارزش‌هایی که پهلوان برای آن‌ها جان‌بازی می‌کند. از این‌روست که می‌بینیم حماسه‌های ایرانی جلوه‌گاه نبرد میان حق و باطل و خیر و شر و اهورا و اهریمن است. در این مقاله برآنیم که اعتماد را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در *گرشاسب‌نامه* بررسی کنیم. از این جهت که از یک‌سو اعتماد یکی از مؤلفه‌های مهم و زیربنایی در روابط اجتماعی است و نخستین تکیه‌گاه شبکه‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود و از سوی دیگر *گرشاسب‌نامه* اسدی از نظر موضوع مورد بررسی بسیار حائز اهمیت است.

سرمایه اجتماعی مفهومی جدید و بین‌رشته‌ای است که در کنار سرمایه فرهنگی، انسانی، و اقتصادی از عوامل تأثیرگذار بر ارتقای سطح توسعه در جوامع انسانی شمرده می‌شود و جزئی تفکیک‌ناپذیر از مجموعه ثروت یک ملت است. در جامعه‌شناسی مدرن، اهمیت روابط اجتماعی در قالب دیدگاه سرمایه اجتماعی مطرح می‌شود. اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و اولین جزء سرمایه اجتماعی است. اعتماد مفهومی شناختی و ذهنی است. در فرهنگ معین اعتماد به معنای تکیه و پشت‌گرمی، اطمینان، وثوق داشتن، اعتقاد و اعتبار، و سپردن چیزی به کسی از روی صداقت دانسته شده است (معین ۱۳۴۲: ۳۰۳) و در فرهنگ بزرگ سخن نیز اعتماد به معنی باور داشتن به راست‌گویی و درست‌کاری کسی و امید و اتکاد داشتن به کارآیی، یاری، یا حمایت کسی یا چیزی و پشت‌گرمی داشتن است (انوری ۱۳۸۱: ۱۶۶).

امروزه نظریه‌پردازان اجتماعی به‌ویژه تحلیل‌گران شبکه اجتماعی به علت خلأ ارتباط چهره‌به‌چهره، فردگرایی مفرط، وجود مدرنیته، و ... به‌طور گسترده‌ای به چگونگی روابط بین افراد در جامعه پرداخته‌اند. آنان طیف وسیعی از پدیده‌ها را که از روابط و پیوندهای اجتماعی تأثیر می‌پذیرد مورد بررسی قرار داده‌اند. به تعبیر اسحاق نیوتن انسان‌ها دیوارهای زیادی می‌سازند، اما به اندازه کافی پل ارتباطی بنا نمی‌کنند (کووی ۱۳۸۴: ۵۹).

توجه به فرهنگ به عنوان مؤلفه‌ای مهم و نقطه آغاز تغییر در جامعه اهمیت بسیاری دارد و ادبیات حماسی نیز به سهم خود منعکس‌کننده این فرهنگ است که نقش بسیار مهمی را در مقام وسیله‌ای تبلیغاتی ایفا می‌کند. از آن‌جا که هم سرمایه اجتماعی و هم فرهنگ جزء رفتار بشری هستند، پس وجه مشترک زیادی می‌توانند داشته باشند. در واقع سرمایه اجتماعی از دل فرهنگ برمی‌خیزد و ادبیات حماسی، شاهنامه‌سرایی، نقالی، و مثنوی‌خوانی نیز جزئی از فرهنگ ملی ایرانیان شمرده می‌شوند. به سخن دیگر می‌توان گفت سرمایه اجتماعی شکل (رفتارهای) مطلوب فرهنگ هر جامعه است و معمولاً آن‌چه امروز سرمایه اجتماعی خوانده می‌شود در گذشته با عنوان سرمایه فرهنگی و اخلاقی از آن یاد می‌شد. در واقع نگرستن به فرهنگ اجتماعی در آینه ادبیات حماسی گام نهادن به قلمرو ذهنی جامعه سستی است. بنابراین به عنوان رساترین بخش ادبیات، در کنار بازتاب دلاوری‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی، تجلی‌گاه اندیشه‌های اجتماع و تبیین‌کننده رفتارها، هنجارها، و ارزش‌هایی است که مردم آن‌ها را پذیرفته یا رد کرده‌اند.

علت انتخاب گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، شاعر سده پنجم، جهت بررسی این است که سخن‌شناسان به اتفاق معتقدند بزرگ‌ترین منظومه حماسی ملی است که طبق روش و سبک

شاهنامه سروده شده است. این اثر فقط منظومه ساده یک‌آهنگی درباره وقایع و افسانه‌های تاریخی نیست بلکه توجه گوینده آن بیش‌تر به پروردن دقایق ادبی و نمودن روش استعمال لغات فارسی و بیان دستورهای اخلاقی و تربیتی و اجتماعی بوده است و به تحقیق ثلث ابیات این منظومه در حکمت و موعظه و آیین زندگانی است که هیچ‌کس از آن بی‌نیاز نتواند بود (اسدی طوسی ۱۳۹۳: ۶).

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد درباره اعتماد اجتماعی در آثار ادبی کم‌تر پژوهش شده است. مثلاً می‌توان به این موارد اشاره کرد: مقاله «بررسی تحمل و مدارای اجتماعی به‌عنوان یکی از اجزای سرمایه اجتماعی با تأکید بر دیدگاه سعدی» نوشته علی نصر اصفهانی و محمداسماعیل شائمی بزرگی و «بررسی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در داستان‌نامه بهمنیاری» از لیلی رکاب‌دار که ۶۰۱۶ ضرب‌المثل فارسی را از منظر مؤلفه سرمایه اجتماعی از جمله اعتماد، مشارکت، مدارای اجتماعی، وفاق، و هنجارهای معامله متقابل و تعهد اجتماعی بررسی کرده است و مقاله «نقد سرمایه و ضد سرمایه اجتماعی در شعر داروگ و آی آدم‌ها از نیما و سرود باران از بدر شاکر سیاب» اثر حمیدرضا مشایخی و ارسال احمدی.

باتوجه به بررسی پیشینه پژوهش روشن می‌شود منظومه حماسی گرشاسب‌نامه، با این‌که حاوی بسیاری از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی از جمله اعتماد است، تاکنون بررسی نشده است.

۲. چهارچوب مفهومی

۱.۲ اعتماد

به‌نوشته کووی اعتماد یک جنبه مشترک در میان همه افراد، روابط، شبکه‌ها، خانواده‌ها، نهادها، ملت‌ها، اقتصاد، تمدن، و فرهنگ سراسر دنیاست. کوهن (۱۹۹۶) اعتماد را انتظار دریافت حسن‌نیت مداوم از سوی دیگران می‌داند. از نظر گیدنز اعتماد جزء ضروری و لاینفک زندگی اجتماعی است (گیدنز ۱۳۷۸: ۲۸). کاکس با تکیه بر عامل اعتماد به‌عنوان شاخص سرمایه اجتماعی این نکته را خاطر نشان می‌کند که وجود اعتماد میان افراد و اجتماع بر روابط اعضای خانواده، دوستان، همسایگان، همکاران، و اجتماعات مؤثر خواهد بود (بهزاد ۱۳۸۴: ۸۹). کنفوسیوس می‌گوید دولت خوب به سلاح، غذا، و اعتماد نیاز دارد. اگر فرمان‌روایی نتواند به این سه مهم دست یابد، باید نخست از اسلحه و سپس غذا

صرف نظر کند و اعتماد را تا آخر حفظ کند، چون بدون اعتماد دوام نخواهد آورد (کووی ۱۳۸۷: ۴۱۳).

دورکیم اعتماد را آرامشی می‌داند که حاصل زندگی مسالمت‌آمیز در کنار هم‌وطنان در حالت صلح، به دور از هرگونه دشمنی و خصومت، است. سلیگمن معتقد است اعتماد مؤلفه‌ای ضروری در همه روابط مستمر اجتماعی است (زتومکا ۱۳۸۴: ۱۷).

جفری الگزندر اعتماد را یکی از جهات مهم جامعه‌شناسی می‌داند. از این رو مفهوم اعتماد دارای معنای خاص فرهنگی است (همان: ۴). زتومکا اعتماد را متشکل از دو جزء اصلی باور و تعهد می‌داند. به نظر او اعتماد فقط دستوری اخلاقی نیست بلکه چیزی است که از طریق آن تجربه‌های روزمره افراد ممکن می‌شود (همان: ۱۶۰).

۲.۲ اعتماد اجتماعی

اعتماد اجتماعی یکی از مفاهیم اساسی در جامعه‌شناسی است، چنان‌که تاحد زیادی گرانیکه نظریه‌های جامعه‌شناسی شمرده می‌شود و

ماحصل انگیزش و محرکی برای شکل‌گیری روابط اجتماعی و مستلزم معیارهایی چون صداقت مشهود، عینیت، ثبات، شایستگی، انصاف، و همه آن چیزهایی است که روابط را براساس عمل مداوم به این ملاک‌ها تداوم و وسعت می‌بخشد. از این رو لازم است در بررسی اعتماد آن را به‌مثابه ساختاری در نظر گرفت که در آن علاوه بر توجه به ابعاد شخصی و فردی به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز به‌طور هم‌زمان توجه می‌شود (آزادارمکی ۱۳۸۳: ۱۰۸).

اعتماد اجتماعی اطمینان به قابلیت یک شخص یا سیستم است که بیان‌گر پاک‌دامنی، ایمان به مردم، و آرامش است (عبدالرحمانی ۱۳۸۴: ۱۲۵).

وجوه اشتراک تعاریف اعتماد اجتماعی را می‌توان چنین برشمرد: ۱. اعتماد در روابط اجتماعی شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود و یکی از جنبه‌های آن است. ۲. در اعتماد، مفهوم تأخر زمانی و وابستگی امور به آینده وجود دارد. ۳. اعتماد با خطرکردن و مخاطره هم‌راه است؛ مفهوم عدم تعین اجتماعی یعنی عدم پیش‌بینی رفتارها و امور نیز با مفهوم اعتماد توأم است. ۴. حسن ظن نیز مهم‌ترین عنصر و هسته مرکزی اعتماد است. ۵. اعتماد اکتسابی است و در طی جریان جامعه‌پذیری و از همان سال‌های اولیه زندگی پدید می‌آید و طی تجارب اجتماعی تقویت می‌شود و به نسل‌های بعدی انتقال می‌یابد (زین‌آبادی ۱۳۸۷: ۱۷).

۳.۲ انواع اعتماد اجتماعی

درباره انواع اعتماد اجتماعی تقسیم‌بندی‌های گوناگونی صورت گرفته است. اوفه اعتماد اجتماعی را به اعتماد شهروندان به هم‌شهری‌های خود، اعتماد شهروندان به نخبگان سیاسی یا نخبگان سایر بخش‌ها، اعتماد نخبگان به یک‌دیگر و نخبگان دیگر بخش‌ها، و اعتماد سطوح بالا به سطوح پایین جامعه تقسیم کرده است (تاج‌بخش ۱۳۸۴: ۲۰۷).

گیدنز نیز اعتماد اجتماعی را به چهار دسته تقسیم کرده است: ۱. اعتماد بنیادی؛ ۲. اعتماد بین‌شخصی؛ ۳. اعتماد انتزاعی؛ ۴. اعتماد تعمیم‌یافته (گیدنز ۱۳۸۰، به نقل از معیدفر و جهان‌گیری ۱۳۸۸: ۱۳).

علاوه‌براین در بیش‌تر تقسیم‌بندی‌هایی که درباره اعتماد اجتماعی صورت گرفته است سه نوع اعتماد بین‌شخصی، تعمیم‌یافته، و نهادی دیده می‌شود. دسته‌بندی دیگری که در این مقاله اساس تحلیل قرار گرفته است مربوط به دیدگاه زتومکاست. وی اعتماد اجتماعی را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. اعتماد بین‌شخصی؛

۲. اعتماد طبقاتی و نقش‌های اجتماعی؛

۳. اعتماد نهادی.

۱.۳.۲ اعتماد بین‌شخصی

سرمایه اجتماعی دارای دو وجه درون‌گروهی و برون‌گروهی است. شناخت سرمایه اجتماعی درون‌گروهی در درون گروه‌های خانواده، خویشاوندان، دوستان، و همسایگان میسر است. به‌باور چارلز هورتن کولی، گروه‌های خانوادگی، خویشاوندی، و دوستی هرکدام نقش‌های مشابهی در تأمین احساس امنیت و آرامش خاطر افراد دارند. برای این سه گروه صفات مشترکی نظیر وفاداری، پیوستگی عاطفی، همکاری نزدیک، و روابط دوستانه قائل شده‌اند (محسنی و جاراللهی ۱۳۸۲: ۴۳).

وولکاک و نارین مفهوم سرمایه اجتماعی را در چهارچوب اعتماد بین‌شخصی تعریف کرده‌اند. ایده اصلی سرمایه اجتماعی این است که خانواده، دوستان، و آشنایان هر فرد دارای مهمی را تشکیل می‌دهند که می‌توان در بحران‌ها از آن استمداد کرد و آن را برای کسب منافع به‌کار گرفت (تاج‌بخش ۱۳۸۴: ۳۹۱).

۳. تحلیل انواع اعتماد در گرشاسب‌نامه

۱.۳ اعتماد به خانواده

خانواده قدیمی‌ترین و نخستین شکل سازمان اجتماعی است شامل پدر، مادر، و فرزند. به چنین خانواده‌ای خانواده هسته‌ای نیز گفته می‌شود (گورویچ ۱۳۵۶: ۱۶۱). کلمن خانواده را مکان کهن سرمایه اجتماعی می‌داند (غفاری ۱۳۸۷: ۱۶). از نظر وی خانواده از قدیمی‌ترین شکل‌های اجتماعی است و روابط خویشاوندی به‌طور اعم و خانواده به‌طور اخص نمایان‌گر بنیادهای اجتماعی است (فیلد ۱۳۸۴: ۴۱). از باب نمونه در گرشاسب‌نامه اعتماد شاه کورنگ به دخترش را، که نمونه اعتماد ناب در کانون خانواده شمرده می‌شود، در این ابیات می‌توان دید:

یکی دخترش بود کز دلبری	پری را به رخ کردی از دل بری
به کاخ اندرون بت، به مجلس بهار	در ایوان نگار و به میدان سوار

(اسدی طوسی ۱۳۹۳: ۴۶)

ز بد رسته بود شاه زاولستان	ز تدبیر آن دختر دلستان
نه هرگز به کس دادی او را پدر	نه روزی ز فرمانش کردی گذر
چنان بود پیمانش با ماه‌روی	که جفت آن گزیند که بیسند اوی
ز خواهنده کس پیش نگذاشتی	هر آن کامدی خوار برگاشتی
پدر دان مرا شاه زاولستان	ندارد به‌جز من دگر دلستان
وز او مر مرا هست فرمان‌روا	که جفت آن گزینم کم آید هوا

(همان: ۴۷-۴۹)

در ابیات زیر اعتماد میان اعضای خانواده (دختر و پدر)، که تأمین‌کننده احساس امنیت و آرامش در خانواده به‌شمار می‌آید، به‌روشنی نمایان است:

چنین گفتم، کای بخت، پیشت رهی	تو دانی که ناید ز من بی‌رهی
اگر بزم اگر ساز جنگ آورم	نه آنم که بر دوده ننگ آورم
کنون جفتم آن شاه نیک اخترست	که از هر شه اندر جهان بهترست
همه کار جم یاد کرد آن‌چه بود	چو بشنید ازو شاه شادی نمود
بدو گفتم خوش مژده‌ای دادیم	ز شادی دری تازه بگشادیم
ز تو بود فرخ مرا تاج و تخت	ز توست این‌که جم را به من داد بخت

(همان: ۶۱-۶۲)

در این ابیات نیز اعتماد کورنگ (شاه زابل) به دامادش جمشید بازنمایی شده است:

بیامد بر جم شه سرفراز	ز دور آفرین کرد و بردش نماز
لبت گفت جاوید و پرخنده باد	در این خانه بودنت فرخنده باد
چو خورشید بی کاست بادی و راست	بداندیش چون ماه بگرفته کاست
از این پس دهد بوسه ماه افسرت	هم از گوهر من بود گوهرت
که با دختر خویش تا زنده‌ام	پرستار توست او و من بنده‌ام
گر اکنون نه آنی که بودی ز پیش	بر من همانی و زان نیز بیش

(همان)

نظربه اهمیتی که جامعه‌شناسان برای گروه‌های نخستین در برقراری روابط متقابل انسانی با جامعه وسیع‌تر قائل‌اند، یکی از شاخص‌های مهم برای پی‌بردن به این مسئله شناخت فرد مورداعتماد است. با در نظر گرفتن این مطلب در این ابیات، اعتماد میان پدر و دختر شاخص مرجع در نظر گرفته شده است. ابیات شاهد نشان‌دهنده میزان گسترده‌ای از سرمایه اجتماعی و اعتماد است، آن‌گونه که شاه زابل دختر خود را در انتخاب همسر مختار و آزاد می‌گذارد و همسر برگزیدن دخترش را بسیار مهم تلقی می‌کند. از این رو دختر شاه زابل جمشید را با رأی و انتخاب خود به همسری برمی‌گزیند. همه این ابیات نمودی از سطح اعتماد درون‌گروهی با شاخص خانواده است.

۲.۳ اعتماد به دوستان

از قدیم گفته‌اند «هزار دوست کم است و یک دشمن بسیار». در این نوع از اعتماد بین شخصی حوزه تعاملات میان دوستان، عشاق، یا دو هم‌کلاسی وجود دارد (أجاق‌لو و زاهدی ۱۳۸۴: ۱۰۱). به‌طور خلاصه دوستی‌های غیررسمی فرد با هم‌کلاسی‌های قدیمی، همکاران، یا دوستان می‌تواند به‌واسطه تأمین ارتباطات، تراوش اطلاعات، حمایت اجتماعی، امنیت خاطر، آرامش روحی-روانی، سلامت فکری و جسمی، و حمایت عاطفی تقویت‌کننده سرمایه اجتماعی آن فرد باشد (شارع‌پور ۱۳۸۶: ۷۳).

اعتماد به دوست شرایط و آدابی دارد که با وجود آن‌ها مؤلفه اعتماد و شبکه دوستی شکل می‌گیرد. در فرهنگ ایرانی ضرب‌المثل‌های بسیاری وجود دارد که نشان‌دهنده سطح گسترده‌ای از این‌گونه اعتماد در جامعه ایرانی است. با توجه به تکثر فرهنگی در ایران، اعتماد

میل به خاص‌گرایی دارد و غالباً اعتماد در سطح درون‌گروهی را بالاتر از اعتماد برون‌گروهی می‌دانند (از کیا ۱۳۸۸: ۱۶).

از آن‌جاکه کوچک‌بودن ابعاد جامعه سنتی و کمی جمعیت به غنای کیفی روابط کمک می‌کرد، اشخاص فرد مورد اعتماد را با تمامی جنبه‌های شخصیتی‌اش می‌شناختند. از این رو آستین رنی مهم‌ترین عناصر فرهنگ ایران را احساس هم‌بستگی، اعتماد، و تعهد شهروندان بر شمرده است (عباسیان ۱۳۸۷: ۵۲).

بنابراین اعتماد را می‌توان موضوع قانونی و تأثیرگذار بر سایر مسائل جامعه‌شناختی کشور قلمداد کرد (ساروخانی ۱۳۸۱: ۸۱).

در گرشاسب‌نامه، جمشید هنگامی که از تاج‌وتخت جدا شد و جهان زیر فرمان ضحاک درآمد، پس از پیمودن راهی طولانی، به زابلستان رسید و در آن‌جا با دختر شاه زابلستان آشنا شد.

در این ابیات اعتماد میان دختر شاه زابل و جمشید مطرح شده و به‌تصویر کشیده شده است:

چو پردخته شد جای، بر پای خاست	نیایش‌کنان گفت کای شاه راست
خرد بر دلم راز چونین گشاد	که هستی تو جمشید فرخ‌نژاد
ز مهر تو دیری‌ست تا خسته‌ام	به بند هوای تو دل بسته‌ام
نگار تو اینک بهار من است	برین پریشان غم‌گسار من است
ترا ام کنون گر پذیری مرا	بر آیین به جفت‌گیری مرا
دهم جان گر از دل به من بنگری	کنم خاک تن تا به پی بسپری

(اسدی طوسی ۱۳۹۳: ۵۵)

جمشید به ابراز علاقه دختر شاه زابل چنین پاسخ می‌دهد:

به دارنده، کین آتش تیز پوی	دواند همی گرد این تیره گوی
که تا زنده‌ام هیچ نازارمت	برم رنج و همواره ناز آرم‌ت
چنان دارم این راز تو روز و شب	که با جان بود گر برآید ز لب

دختر شاه زابل:

به گیتی ندانم پناه تو کس	همه دشمن‌اندت منم دوست
--------------------------	------------------------

(همان: ۵۷)

و در ابیات دیگر:

چو دستت رسد دوستان را بیای که تا در غم آرند مه‌رت به‌جای
ز دشمن مدار ایمنی جز به دوست که بر دشمنت چیرگی هم بدوست

(همان: ۲۸-۲۹)

اگر فرهنگ را «چکیده باورهای پذیرفته‌شده یا الگوهای رفتاری و رویه‌های رایج در جامعه و قبیله بدانیم» (کروبر و کلوهن، به‌نقل از اسمیت ۱۳۸۳: ۵۰)، جامعه ایرانی جامعه دوست‌گرایی بوده است. از این رو، با ارجاع به امثال و حکم، ادبیات حماسی، ادبیات غنایی، و ... شبکه‌های دوستی بسیار باارزش تلقی می‌شده است. البته آموزه‌های دینی و ادبی، نظام‌های اجتماعی از جمله خانواده، فرهنگ، و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بی‌تأثیر نبوده است، که می‌توان به چند نمونه از آنها اشاره کرد. حضرت علی (ع) نیز در مورد نشانه خردمندی می‌فرماید اول و سرآغاز عقل دوستی کردن است، زیرا مصالح دنیوی و اخروی انسان در گرو دوستی کردن با دیگران است و ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دوست گرفتن عاجز باشد و قدر دوستی را نداند و دوست را از دست بدهد (شریفی ۱۳۸۵: ۴۵). در مورد این پیوند قوی کهن ایرانی در قابوس‌نامه آمده است:

دوست نیک گنجی بزرگ است. بدان ای پسر که مردمان تا زنده باشند ناگزیر باشند از دوستان، که مرد اگر بی‌برادر باشد به که بی‌دوست. از آن‌چه حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر؟ گفت برادر هم دوست به. پس اندیشه کن به کار دوستان که با دوستان بسیار عیب‌های مردم پوشیده شود و هنرها گستریده گردد (عنصرالعمالی ۱۳۷۲: ۱۵۷).

مولوی نیز در *فیه مافیه* می‌گوید: «دوستان را در دل رنج‌ها باشد که آن را به هیچ دارویی خوش نشود. نه به خفتن نه به گشتن و نه به خوردن الا به دیدار دوست که لقاء الخیل شفاء العیل» (زمانی ۱۳۸۲: ۶۴۳).

۳.۳ اعتماد تعمیم‌یافته

در حواصل میان اعتماد بین‌شخصی و اعتماد نهادی طبقات اجتماعی قرار دارند که جمعی از اشخاصی دانسته می‌شوند که در برخی از ویژگی‌های عام با هم اشتراک دارند. اعتماد تعمیم‌یافته خود به دو دسته اعتماد به عموم مردم و اعتماد به طبقات و نقش‌های اجتماعی تقسیم می‌شود.

۱.۳.۳ اعتماد به عموم مردم

اعتمادی است که به غریبه‌ها و افراد ناآشنا تعمیم می‌یابد و اغلب بر مبنای انتظارات رفتاری یا احساسی دربارهٔ هنجارهای مشترک ایجاد می‌شود (خوش‌فر ۱۳۸۵: ۱۱۹). در این ابیات، اثرط گرشاسب را به لزوم تعهد، اعتماد، و تسلیم در برابر ضحاک می‌خواند:

چو رفتی بر شه پرستنده باش	کمر بسته، فرمانش را بنده باش
چنان کن که هرکس که نزدیک اوست	به رادی شود با تو دل‌سوز و دوست
به دل دوستان و را دار دوست	مخواه از بن او را که بدخواه اوست
همه خوی و کردار او را ستای	همان دشمنش را نکوهش فزای

(اسدی طوسی ۱۳۹۳: ۸۳)

گرشاسب در پی توصیهٔ اثرط به دربار ضحاک می‌رود و تسلیم امر او می‌شود و به وی اعتماد می‌کند. در این ابیات دایرهٔ اعتماد وسیع‌تر شده و از چهارچوب خانواده پا فراتر نهاده است.

۱.۱.۳.۳ اعتماد به طبقات و نقش‌ها

یکی دیگر از شاخص‌های اعتماد تعمیم‌یافته اعتماد به طبقات و نقش‌های اجتماعی است. در اعتماد طبقاتی، شعاع اعتماد گسترده‌تر می‌شود و اعتماد از بافت درون‌گروهی فاصله می‌گیرد و به مسائل فرهنگی و سیاسی و مذهبی تعمیم داده می‌شود. اعتماد اجتماعی مبنی بر نقش و پایگاه افراد به تفاوت‌های میان گروه‌های اجتماعی، از نظر احترام یا اعتباری اجتماعی که دیگران برای آن‌ها قائل می‌شوند، اطلاق می‌شود (گیدنز ۱۳۸۷: ۲۲۶).

اعتماد طبقاتی در گرشاسب‌نامه به اعتماد به خدا و اعتماد هم‌گون تقسیم می‌شود:

الف) اعتماد مذهبی

یکی از ابعاد اعتماد از دیدگاه زتومکا اعتماد به خداست. با توجه به این که اعتماد اجتماعی اندیشهٔ جدیدی نیست بلکه جریانی است که پیشینهٔ زیادی دارد، قدیمی‌ترین برداشت این مفهوم را مربوط می‌کند به ایمان و اطمینان به قدرتی مافوق طبیعی که انسان خود را به آن وابسته احساس می‌کند. دین و اعتماد دینی را به عنوان نظامی ماورایی و برون‌زاد می‌توان یکی از اساسی‌ترین عوامل شکل‌گیری سرمایهٔ اجتماعی و همچنین اعتماد در کشورهای

مانند ایران، که چشم‌انداز دینی و مذهبی و توسعه‌ای دارند، در نظر گرفت. قراین و شواهد تاریخی نشان می‌دهد یکی از عناصر اصلی فرهنگ و هویت ایرانیان قبل از اسلام نیز اعتقاد به پروردگاری ناپیدا بوده است. «جوهره هویت ملی ایران خدامحوری، خانواده‌محوری، نوع‌دوستی، و ... بوده است» (حاجیان ۱۳۸۹: ۲۶۵).

«ایرانیان همیشه خدامحور بوده‌اند. از اعتقادات پیش از زرتشت تا اسلام و فرهنگ شیعی این عنصر به حیات خود مجدانه ادامه داده است» (عباسیان ۱۳۸۷: ۹۵).

چنان‌که گوروپیچ تأکید می‌کند: «خدا در کارکرد عادی جامعه سستی نقش لازم را ایفا می‌کند» (گوروپیچ و مندراس ۱۳۵۶: ۲۱۹). از این رو می‌توان یکی از شاخص‌های جوامع سستی را خدامحوری و معنویت‌گرایی نام برد (از کیا ۱۳۸۸: ۴۶) و به تعبیر دیگر «جوامع سستی ارزش‌گرا، سنت‌گرا، و هنجارگرا هستند» (نیک‌خلق ۱۳۸۴: ۵۰).

چنان‌که اسدی نیز در مقدمه گرشاسب‌نامه می‌گوید:

سپاس از خدا ایزد رهنمای	که از کاف و نون کرد گیتی به پای
یکی کش نه آز و نه انباز بود	نه انجام باشد نه آغاز بود
به کارش درون نیست چون و چرا	نپرسد از او، او پرسد ز ما

(اسدی طوسی ۱۳۹۳: ۲۹)

دل از دین نشاید که ویران بود	که ویران‌زمین جای دیوان بود
نگه دار دین، آشکار و نهان	که دین است بنیاد هر دو جهان
پناه روان است دین از نهاد	کلید بهشت و ترازوی داد
چراغی‌ست در پیش چشم خرد	که دل ره به نورش به یزدان برد
روان راست نو حله‌ای از بهشت	که هرگز نه فرسوده گردد نه زشت
ره دین گرد هر که دانا بود	به دهر آن گراید که کانا بود

(همان: ۳۱)

ب) اعتماد هم‌گون (اعتماد مبنی بر سنخیت)

در اعتماد مبنی بر سنخیت، هم‌گونی در اعضای گروه یا شبکه است که می‌تواند بر میزان و سطح اعتماد تأثیر بگذارد. در این نوع از اعتماد هیئت ظاهری مبنایی برای اعتماد شمرده می‌شود. هاردین می‌گوید علت احتمالی این امر این است که ما رفتار افرادی همانند خودمان را بهتر می‌توانیم پیش‌بینی کنیم (زتومکا ۱۳۸۴: ۹۳). به نظر ارل تکوویچ مردم تمایل

دارند به کسانی که شبیه خودشان هستند اعتماد کنند و به کسانی که همانند خودشان نیستند اعتماد نکنند. بنابراین نمود یا طرز رفتار و هیئت ظاهری افراد را قابل اعتماد جلوه‌گر می‌کند یا بالعکس موجب شک و بدگمانی می‌شود.

همه با این بیت معروف که گرایش افراد به همانندان خود را نشان می‌دهد و به صورت مثل درآمده است آشنا هستیم:

کبوتر با کبوتر باز با باز کند هم جنس با هم جنس پرواز

(بهمنیار ۱۳۸۱: ۴۱۰۳)

از این رو برخی از پژوهش‌گران یکی از تفاوت‌های جوامع سنتی و صنعتی را در این می‌دانند که افراد در جوامع سنتی شبیه به هم، متجانس، و همگن هستند (گورویچ و مندراس ۱۳۵۶: ۱۵۵) و به قول اریک فروم آدمی جز حاصل الگوهای فرهنگی که او را می‌سازند نیست. در جوامع سنتی ما نیز این نوع اعتماد رواج داشته است و مثل‌های زیادی در این باره داریم، مانند «در و تخته به هم جفت شد» یا «زبان گنگان گنگان دانند».

شبکه‌های هم‌گون به دلیل میزان سازگاری، هم‌شکل بودن، آشنایی‌ها، و خودی بودن اعضا به هم اعتماد می‌کنند و همین سنخیت افراد را جذب یک‌دیگر می‌کند. این شباهت انگیزه‌های می‌شود برای درخواست اعتماد و متقابلاً پذیرش اعتماد و شبکه‌های تعامل و دوستی. به طور مثال دو نفر آذری‌زبان یا کرد که اعتماد و وحدت و هم‌گرایی قومی و محلی بسیاری می‌انشان است، وقتی هم‌دیگر را ملاقات می‌کنند، ترجیح می‌دهند به زبان و گویش خود سخن بگویند که گویای اعتماد مبنی بر سنخیت است.

یکی از وجوه اعتماد در *گرشاسب‌نامه* نیز اعتماد هم‌گون است، آن‌جا که جمشید به زابلستان پناه می‌آورد و راز سربه‌مهر خویش و دست‌کشیدن از تاج و تخت و داستان آوارگی خود را برای دختر شاه زابل تعریف می‌کند و سرانجام این اعتماد متقابل است که به ازدواج آن دو منجر می‌شود.

خوش آمدش دیدار و گفتار اوی	جم از پیش دانسته بود کار اوی
گر از رازم آگه شود بیم نیست	به دل گفت کاین ماه دژخیم نیست
به هرکس گمان آن برد کاندرا اوست	کرا در جهان خوی زشت ار نکوست
که مردم به مردم گرامی بود	به مردم خردمند نامی بود

(اسدی طوسی ۱۳۹۳: ۴۹)

دختر شاه زابل هم در پاسخ جمشید خود را از گوهر و تبار شاهان معرفی می‌کند:

بت زابلی گفت از این هر چهار نیام من جز از تخمه شهریار

(همان)

همان‌گه زن جادوی پرفسون که بد دایه مه را و هم ره‌نمون

به زابل زبان گفت کای مهرجوی چنین میهمانت چون فتادت بگوی

درست از گمان من این شاه‌اوست کش از دیرگه بازداری تو دوست

(همان: ۵۳)

و در ابیاتی دیگر دختر جمشید را این‌گونه وصف می‌کند:

جوانی به آیین ایرانیان گشاده کش و تنگ بسته میان

کنون جفتم آن شاه نیک‌اختر است که از هر شه اندر جهان بهتر است

(همان: ۶۰)

۴.۳ اعتماد نهادی

انتزاعی‌ترین مقوله اعتماد مربوط به اعتماد نهادی است که با شاخص علم و دانش و خرد نمود دارد.

۵.۳ اعتماد مبنی بر علم

عرصه مهم دیگری که بزرگ‌ترین قابلیت مستقیم در ایجاد سرمایه اجتماعی را دارد عرصه علم و دانش است. علم می‌تواند سرمایه اجتماعی را به شکل قواعد و هنجارهای اجتماعی منتقل کند. به عقیده زتومکا انتزاعی‌ترین اعتماد معطوف به نهادها و سازمان‌هاست، مانند اعتماد به آموزش و پرورش، بانک، کلیسا، و غیره. به‌زعم وی اعتماد به علم به‌عنوان بهترین روش برای نیل به حقیقت مثال خوبی در این مورد است (زتومکا ۱۳۸۴: ۴۹). یقیناً جامعه سنتی ایران به دلیل ساختار علمی - فرهنگی خود درصد گردآوردن دانایی، خردمندی، و توانایی بوده است. فرهنگ ایرانی، به‌زعم بسیاری از فرهنگ‌شناسان، خردگرا و خردورز بوده است. فردوسی ایرانیان را از آغاز شکل تمدن و قومیتشان مردمی خردمند می‌شناسد. در بینش فردوسی، که برگرفته از هویت ایرانی و انسانی است، خردورزی و خداپرستی دو بال حرکت به سوی تعالی محسوب می‌شوند (خسروی ۱۳۸۷: ۱۰۲).

از آن‌جاکه بخش عمده اندیشه و سخن توده مردم بازتاب فرهنگ جامعه است، انعکاس این بینش کهن را در گرشاسب‌نامه به روشنی می‌توان دید.

هنرها به برنایی آور پدید ز بازی بکش سر چو پیری رسید
بر آن کوش کت سال تا بیش‌تر بری پایگاه از هنر بیش‌تر
میاسای از اندیشه گونه‌گون که دانش ز اندیشه گردد فزون

(اسدی طوسی ۱۳۹۳: ۴۱-۴۵)

چنان زی خردمند و دانا و راد که تا بر بدت کس نباشد شاد

(همان: ۳۷)

توصیه بسیاری از خردمندان، فیلسوفان، ادبا، و نویسندگان مبتنی بر علم‌دوستی و گرایش به این نهاد بوده است. اسلامی ندوشن می‌گوید: «در رابطه با علم، تفکرات علم‌گرایی ابن‌سینا، رازی، و ابوریحان بیرونی در این میان مهم است که اینان را در پی احیای فرهنگ و علم‌دوستی هویت ایرانی تلقی نمود» (حاجیان ۱۳۸۹: ۲۵۹).

به نظر گوریچ افراد بانفوذ در جامعه کسانی بودند که خواندن و نوشتن می‌دانستند (گوریچ و مندراس ۱۳۵۶: ۲۱۸). به‌باور باربر اعتماد مبتنی بر روش (علم) را هرکس که دنبال کند بهترین نتیجه را خواهد گرفت (زومکا ۱۳۸۴: ۵۰).

در گذشته، خردمندی، دانایی، عقل و هوش، دانش، علم، عالم، و آگاهی همگی تبلور معنی دانایی و آموختن بودند. در واقع فاصله معنایی زیادی میان آن‌ها وجود نداشت. ناصر خسرو، شاعر بلندآوازه ایران، بزرگی و علو مقام (خودسروری) را در دانش پژوهی و معرفت‌اندوزی و علم و عمل می‌داند:

درخت تو گر بار دانش بگیرد به‌زیر آوری چرخ نیلوفری را

(قبادیانی ۱۳۸۴: ۶۳)

امام محمد غزالی نیز یکی از فواید علم را این‌گونه برمی‌شمارد:

هیچ کاری بزرگوارتر از علم نیست، چون دانستی که عامی به هیچ وقت از خطر خالی نباشد. از این‌جا معلوم شد که به هیچ کاری که آدمی بدان مشغول خواهد شد فاضل‌تر و بزرگوارتر از علم نخواهد بود و هر پیشه که به آن مشغول خواهد شد برای طلب دنیا خواهد بود و علم بیش‌تر خلق را در دنیا نیز بهتر از پیشه‌هاست (غزالی ۱۳۶۱: ۱۱).

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نگریستن به فرهنگ اجتماعی در پرتو ادبیات حماسی گام‌نهادن به قلمرو ذهنی جامعه‌سستی است؛ جامعه‌ای با رخداد‌های اجتماعی از قبیل افتخارات ملی، پای‌مردی‌ها، و داستان‌های عاشقانه که با بهره‌گیری از ظرایف ادبی جهت‌گیری‌های احساسی و ادراکی و ارزشی مردم را درباره‌ی روی‌داد‌های روزمره‌ی اجتماعی به‌خوبی نمایان می‌کند.

گرشاسب‌نامه، به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های ادبیات حماسی و میراث مکتوب گذشتگان، به اجتماعیات اختصاص دارد و، علاوه‌بر ویژگی‌های ادبی و زیبایی‌شناختی، منبع درخوری برای پژوهش‌های مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی، و روان‌شناختی است. چنان‌که تقریباً یک‌سوم ابیات آن به حکمت، موعظه، و آیین زندگانی اختصاص دارد.

از منظر جامعه‌شناختی، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد انواع اعتماد درون‌گروهی (با شاخص‌های اعتماد به خانواده و اعتماد به دوستان) و اعتماد تعمیم‌یافته (با شاخص‌های اعتماد به خدا و اعتماد به افراد هم‌گون) و اعتماد نهادی (با شاخص اعتماد به علم و خرد) در گرشاسب‌نامه نمودی چشم‌گیر و جایگاه برجسته‌ای دارد. از این‌رو، اعتماد به‌عنوان مؤلفه سرمایه اجتماعی در گرشاسب‌نامه از این جهت قابل توجه است که مسائل اجتماعی از جمله اعتماد و برقراری روابط اجتماعی و اخلاقیات بسیار مهم بوده است؛ چنان‌که در داستان‌ها و شخصیت‌های گرشاسب‌نامه نمود یافته است، مانند اعتباردادن و ارزش‌نهادن به علم، اعتماد پدر به دختر و هم‌چنین اعتماد دختر به پدر، اعتماد افرادی که بیش‌تر با هم سنخیت دارند، اعتماد به خداوند و دین‌مدار بودن، و موارد دیگر که همگی از نظر اسدی طوسی جزء الگوهای باارزش و الزامات رفتاری نقش‌های افراد در داستان‌هایش به‌شمار می‌رفته است.

کتاب‌نامه

- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۳)، «اعتماد، اجتماع، جنسیت؛ بررسی تطبیقی اعتماد متقابل در بین دو جنس مخالف»، *جامعه‌شناسی ایران*، ش ۱۸.
- أجاق‌لو، سجاد و محمدجواد زاهدی (۱۳۸۴)، «اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در بین ساکنان شهر زنجان»، *مجله جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی*، ش ۲۴.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۸)، «اعتماد اجتماعی در مشارکت مردم در سطح‌های توسعه روستایی»، ش ۱، س ۳.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۹۳)، *گرشاسب‌نامه*، تهران: دنیای کتاب.
- اسمیت، فیلیپ دانیل (۱۳۸۳)، *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.

- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، تهران: سخن.
- بهباد، داوود (۱۳۸۴)، «سرمایه اجتماعی؛ بستری برای ارتقای سلامت روان»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، ش ۶.
- بهمینار، احمد (۱۳۸۱)، *داستان‌نامه بهمیناری*، به‌کوشش فریدون بهمینار، تهران: دانشگاه تهران.
- تاج‌بخش، کیان (۱۳۸۴)، *سرمایه اجتماعی؛ اعتماد، دموکراسی، و توسعه*، ترجمه حسن پویان و افشین خاکباز، تهران: شیرازه.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۹)، *کنکاشی در هویت ایرانی*، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- خوش‌فر، غلام‌رضا (۱۳۸۵)، *تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی*، رساله دکتری، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- زتومکا، پیوتر (۱۳۸۴)، *اعتماد؛ یک نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه فاطمه گلایی، تبریز: ستوده.
- زمانی، کریم (۱۳۸۲)، *شرح موضوعی مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی*، تهران: نی.
- زین‌آبادی، مرتضی (۱۳۸۷)، «تئوری‌ها و نظریات مربوط به اعتماد اجتماعی در جامعه»، پژوهش‌نامه اعتماد اجتماعی، ش ۱۶.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی ارتباطات*، تهران: اطلاعات.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۶)، «رتبه‌بندی سرمایه اجتماعی در استان‌های کشور»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، س ۷، ش ۲۶.
- شریفی، محمود (۱۳۸۵)، *فروغ حدیث*، ج ۲، قم: معروف.
- عباسیان، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، *فرهنگ سیاسی در امثال و حکم*، تهران: اختران.
- عبدالرحمانی، رضا (۱۳۸۴)، «تأثیر اعتماد اجتماعی به‌عنوان نشانگان سرمایه اجتماعی»، *دانش انتظامی*، ش ۲۶.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۷۲)، *قابوس‌نامه*، به‌کوشش غلام‌حسین یوسفی، تهران: سپهر.
- غزالی طوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۱)، *گزیده کیمیای سعادت*، به‌کوشش احمد رنجبر، تهران: سپهر.
- غفاری، غلام‌رضا (۱۳۸۷)، *تبیین نظری سرمایه اجتماعی*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- فیلد، جان (۱۳۸۴)، *سرمایه اجتماعی*، ترجمه غلام‌رضا غفاری و حسین رضوانی، تهران: کویر.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۸۴)، *دیوان ناصر خسرو*، با مقدمه سیدحسن تقی‌زاده، تهران: نگاه.
- گورویچ، ژرژ و هاروی مندراس (۱۳۵۶)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: امیرکبیر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- محسنی، منوچهر و عذرا جارااللهی (۱۳۸۲)، *مشارکت اجتماعی در ایران*، تهران: آرون.

۹۴ جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۷

معیدفر، سعید و پرویز جهانگیری (۱۳۸۸)، «اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته و عوامل مؤثر بر آن؛ مطالعه موردی شهر ارومیه»، دانش‌نامه علوم اجتماعی (فصل‌نامه دانشگاه تربیت مدرس)، دوره اول، ش ۱. معین، محمد (۱۳۴۲)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی روستایی، تهران: چاپخش.